

فرانسیس بیکن

طبقه‌بندی علوم

از: دکتر محسن جهانگیری

فرانسیس بیکن^(۱) (۱۶۲۶-۱۵۶۱) سیاستمدار، حقوقدان، ادیب و فیلسوف تجربی مذهب انگلیسی است، که مراحل بسیار مهم قضائی و سیاسی را در زمانی نسبتاً کوتاه پیمود، تا آنجا که به مقام دادستانی کل و بالاخره، به مقام صدارت عظمای انگلستان نائل آمد^(۲). در نویسندگی و گویندگی نیز از همگان گوی سبقت ربود و شهرت و اعتباری شایسته یافت، تا آنجا که "دالامبر"^(۳) از وی با عنوان "بزرگترین، جهانی-ترین و فصیح‌ترین فلاسفه" نام برد^(۴) علاوه بر این بنیانگذار ادبیات فلسفی به زبان انگلیسی شناخته شد^(۵). آثار ادبیش، همچون "مقالات"^(۶) و "آتلانتیس نو"^(۷) مورد ستایش اهل ادب قرار گرفت^(۸)، برخی وی را همسنگ و هم طراز "شکسپیر"^(۹) ادیب نامدار انگلیسی شناختند، برخی هم "شکسپیر" را متأثر از وی انگاشتند^(۱۰). در اهمیت و ارزش علم، به ویژه علم جدید تا توانست سخن گفت و به نگارش رساله و مقاله پرداخت، تا آنجا که پیامبر علم جدید سالیته نه عالم - خوانده شد^(۱۱). مخالف و ضد مابعدالطبیعه بود، ولی به تأملات فلسفی - به معنی عام کلمه - عشق می‌ورزید. به روایتی سی^(۱۲) و به روایتی دیگر سی و نه^(۱۳) اثر فلسفی از خود بیادگار گذاشت. نقادی چیره دست بود، تقریباً "از تمام فلاسفه خردمند گرفته و بر نظامهای مختلف فلسفی انتقادات سختی وارد کرد، و در این باب کتابی به نام "رد فلسفهها" نگاشت. بیش از همه منطق ارسطو را مورد انتقاد قرار داد، آن را نه تنها بی‌حاصل بلکه مضر و زیانمند نیز قلمداد کرد^(۱۴)، در مقابل آن و برای ارائه منطق خود کتاب "ارغنون نو"^(۱۵) را به رشته تحریر درآورد که در بیداری اندیشمندان "دوره" تجدید حیات فرهنگی و ادبی اروپا " سهم زیادی داشت. خلاصه فلسفه‌اش مورد توجه برخی از فیلسوفان قرار گرفت، "لایب‌نیتس"، "هیوم" و "کانت" عظمتش را تصدیق کردند^(۱۶) و افکار فلسفیش در پیدایش دانش، فرهنگ و تمدن جدید و جریانهای فلسفی بعد از خود جدا " موثر افتاد و احیاناً " مورد ستایش واقع شد، تا آنجا که "وول"^(۱۷) "جهان را مدیون وی شناخت و مبادی فکریش را عاقلانه و حیات

بخش انگاشت (۱۸). "فلسفه تحصّلی (۱۹)" اروپا از وی بهره‌مند شد، در فلسفه تجربی (۲۰) انگلستان از خود اثری عظیم بجا گذاشت، تا آن اندازه که می‌توان او را پدر فلسفه تجربی انگلستان نامید. فلسفه "اصالت نفع" (۲۱) "بنتام (۲۲) از وی متأثر شد و فلسفه "اصالت عمل" (۲۳) امریکا نیز از اندیشه‌های وی مایه گرفت و خلاصه همچنانکه "ماکوله" (۲۴) توجه داده: بواسطه آثارش عقلی‌هایی را به حرکت درآورد که جهان را به حرکت درآوردند. (۲۵) مادیون جدید نیز به ستایشش پرداختند، "مارکس" او را بنیانگذار حرکت "ماده‌گرایی جدید" انگاشت (۲۶). "انگلس (۲۷)" نیز از وی ستایشها کرد (۲۸). خلاصه او فیلسوفی بزرگ بود، در ابواب مختلف فلسفه سخن گفت، که یکی از ابواب مهم آن طبقه بندی علوم است، که موضوع مقاله ماست، و از آنجا که او طبقه بندی خود را مبتنی بر قوای نفسانی کرده، لذا ما پیش از طرح موضوع، یادداشت مطالب ذیل را در باره نفس و قوای آن لازم می‌دانیم.

اولا " - در آثار او اغلب واژه‌های نفس ناطقه (۲۹)، نفس انسانی (۳۰)، ذهن (۳۱)

به جای یکدیگر بکار رفته است .

ثانیا " - او دوگانگی نفس و بدن را پذیرفته و همچنین میان نفس انسانی و حیوانی فرق نهاده، تا آنجا که آن دو را دو نوع کاملا "متباین تشخیص داده، نه مراتب و درجات مختلف شیء واحد (۳۲). چنانکه نفس انسانی را لاهوتی شناسانده، که از نفحه الهی نشأت گرفته است و نفس حیوانی را ناسوتی که تنها از آب و خاک سرشته شده است (۳۳). ثالثا " - برای نفس انسانی قوایی قائل شده: حافظه (۳۴)، متخیله (۳۵)، عاقله (۳۶)، فاهمه (۳۷)، اراده (۳۸) و شهوت (۳۹) و آنها را حاکی از مراتب و درجات فعالیت نفس دانسته و از این قوی، سه قوه اولی را مهمتر شناخته و چنانکه خواهیم دید علوم را بر طبق آنها طبقه بندی کرده است.

رابعا " - درباره ماهیت و جوهریت نفس ناطقه و فنا و بقای آن به تامل نپرداخته و همچنانکه انتظار می‌رفت و حکمتش ایجاب می‌کرد، این گونه مباحث را از قلمرو فلسفه حذف و در حوزه ایمان قرار داده و به "الهیات مقدس و منزل" ارجاع کرده است.

خامسا " - بنظر می‌نماید او علوم را بدین جهت طبق قوای نفس انسان طبقه بندی کرده، که او را نفحه الهی، چراغ خداوندی، مستعد پذیرش نقش کل جهان (۴۱) و در نتیجه منبع تمام علوم می‌شناخته است.